

پژوهش نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شماره ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۹۹

No. 26, Spring & Summer 2020

صص ۸۵-۱۱۱ (مقاله پژوهشی)

مفهوم واژه تمحیص در قرآن کریم و احادیث معصومان (علیه السلام)

ناصر خزائی^۱، فیروزه کرمی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۹/۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۱۴)

چکیده

از جمله سنت‌های الهی که در حوزه قرآن پژوهی مطرح است سنت ابتلاء و امتحان است که آیات زیادی در قرآن کریم به این موضوع عنایت دارد این تحقیق با استفاده از شیوه توصیفی تحلیلی و مراجعه به کتب لغت تفاسیر قرآن کریم و مراجعه به احادیث معصومین (ع) فراهم آمده و در پی پاسخ به این سوال است که واژه تمحیص از حیث مفهومی و با توجه به سیاق آیه به چه معناست و با واژه‌هایی مانند فتنه، ابتلاء و امتحان چه ارتباطی پیدا می‌کند. نتیجه حاصل از آن این است که تمحیص اخص از هر سه واژه فوق‌الذکر است. از جمله دلایل این ادعا این است که در قرآن کریم این واژه خاص مؤمنین بکار رفته است. از نظر قرآن کریم بستر و زمینه‌ای که موجب تمحیص و تخلیص اهل ایمان می‌شود مواجهه مؤمن با دشواری‌های سخت و طاقت‌فرسا از قبیل حضور در میدان جهاد نابرابر با دشمنان دین است که با صبر و استقامت و جانبازی برای رضای خدا به عالی‌ترین درجات ایمانی که همان تمحیص ایمان است دست می‌یابد و پیامد نوید بخش آن آرامش و اطمینان قلب و عزت و سعادت در دنیا و رسیدن به منزلت و آسایش و قرب الهی در آخرت خواهد بود.

کلید واژه‌ها: تمحیص، امتحان، فتنه، ابتلاء، احادیث معصومان.

۱. دانشجوی دکترای گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛
naserkhazaei11@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه پیام نور واحد لواسانات، لواسانات، ایران.

مقدمه

اندک زمانی پس از نزول و جمع و تدوین آیات قرآن کریم، واژگان پژوهی قرآن کریم نیز شروع شد شاهد این امر روایاتی است که از ابن عباس صحابی پیامبر اکرم (ص) در خصوص پرسش از برخی واژه‌های قرآن مانند فطر و فتح و ... در کتب روایی آمده است. در سده‌های بعد عالمان قرآن پژوه، واژه پژوهی قرآن کریم را در قالب علوم قرآنی تحت عنوان مفردات قرآن، غرائب القرآن، مشکلات القرآن، معانی القرآن، مجازالقرآن و غیره... موردتوجه قرار دادند و بررسی مفهوم واژه‌های قرآنی همچنان مورد توجه و عنایت علما و دانشمندان علوم قرآنی است.

واژه تمحیص و کلمات دیگری که از نظر مفهوم و معنا قرابتی با این واژه دارند در قرآن و احادیث معصومین علیه‌السلام به کرات آمده است. این مفهوم نقش برجسته‌ای در نظام اعتقادی و اخلاقی دینی قرآن ایفا می‌کند. از این رو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از طرفی می‌دانیم، که فهم درست آیات الهی و احادیث مربوطه در پرتو فهم صحیح و دست‌یابی به معنا و مفهوم صحیح واژه‌های قرآنی است و بدون دانستن معنای صحیح واژگان، درک قابل‌توجهی از آیات الهی نخواهیم داشت. پژوهش حاضر برای دست‌یابی به معنای درست و ژرف تمحیص، از نگاه قرآن و احادیث وارده فراهم آمده است اما پیش از آن به واژه‌های هم‌خانواده و قریب‌المعنا با واژه تمحیص نیز پرداخته شده تا هم مدخلی برای ورود به بحث و زمینه‌سازی مناسبی برای فهم بهتر و صحیح معنای تمحیص در قرآن و احادیث صورت گرفته باشد.

مفاهیم واژه‌های هم معنا با تمحیص

در بررسی اولیه و با مراجعه به کتب لغت و همچنین تفاسیر معتبر که در ادامه این پژوهش خواهد آمد واژگان تمحیص، ابتلاء، فتنه و امتحان دارای اشتراک معنا هستند لذا در تفسیر «تمحیص» ذیل آیه «وَلَيَمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...» (آل عمران، ۱۴۱). ابوالحسن

علی بن محمد ماوردی در النکت و العیون (۴۲۶/۱). و ابن ابی حاتم در تفسیر القرآن العظیم (۷۷۵/۳). و محمد بن یوسف ابوحیان غرناطی در البحر المحیط (۳۵۵/۳). و طبرسی در مجمع البیان (۸۴۵/۲) به معنای ابتلا. و ابن ابی حاتم در تفسیر القرآن العظیم (۷۷۵/۳). و ابولیت نصر بن محمد سمرقندی در تفسیر سمرقندی (۳۰۴/۱) به معنای اختبار دانسته و آن را نوعی آزمون برای تشخیص و جداسازی فرد از بدی ها و عیوب ذکر کرده اند. بر اساس معانی لغوی و تفسیری مذکور برای واژگان یادشده، روشن شد تمام آن ها در اصل آزمون و امتحان مشترک هستند بنابراین ابتداء باختصار اشاره ای به معنا و مفهوم ابتلاء، فتنه و امتحان نموده و سپس به تفصیل مفهوم تمحیص را از نظر قرآن و عنایت مفسران قرآن و همچنین احادیث وارده از معصومان علیه السلام، مورد بررسی قرار می دهیم.

۱- ابتلاء

معنای لغوی واژه ابتلاء بنا بر قول خلیل ابن احمد فراهیدی از ماده «بلی وبلو» اخذ شده است وی در ذیل این ماده دو کاربرد لغوی این واژه را ذکر نموده، «نخست به معنای «مدرس و فرسوده شدن» است همان طور که منظور از «ناقه بلو سفر» شتر فرسوده سفر است و معنای دیگر آن «اختبار و آزمایش است» چنانکه گفته می شود «بلی الا نسان وابتلی» یعنی هنگامی که انسان آزمایش شود.» (فراهیدی ذیل ابتلا)

شیخ طوسی «ذیل آیه: فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي....» (الفجر، ۱۵) ابتلاء را بروز و ظهور عمل خیر و شر بنده در حالت شدت و سختی و آسایش و رفاه و یا فقر و غنا بر حسب اقتضای مصلحت می داند. یعنی اگر عمل بنده بر مبنای عقل باشد خیر خواهد بود و اگر بر مبنای هوا و طبع نفسانی باشد شر است. و ابتلاء همان امتحان و آزمایش است.» (التبیان، ۳۶۴/۱۰)

شهید مطهری می گوید: «در اصطلاح قرآنی ابتلاء دگرگونی شرایط بندگان به اراده خدای تعالی و نتیجه مدنظر کشف استعداد عبودیت و تقویت و ارتقای عبد در مسیر بندگی

است. در این روند است که جوهره پنهان مردم آشکار و نیکوکاران شناخته و پلیدی و بدسیرتان فاش می‌شود.» (مطهری، ۸۶).

«ابتلاء و مشتقات آن در قرآن کریم بیش از ۳۷ بار آمده است که در اکثر موارد اشاره به مواجهه انسان با سختی‌ها و گرفتاری‌های دنیوی است به منظور آزمایش و امتحان او و ظهور و بروز عکس‌العمل انسان که آیا شاکر است یا ناسپاس و شاکی البته انسان به رخا و رفاه و نعمت نیز آزمایش شده است همچنان که می‌فرماید: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (الفجر، ۱۵-۱۶) از این آیات برمی‌آید که بلا و امتحان هم در نعمت است و هم در نقص. «خداوند سبحان انسان را با سلامت امتحان می‌کند تا ببیند شاکر است و از این نعمت بهره می‌گیرد یا نه و گاهی او را به مرض می‌آزماید تا ببیند او صابر است یا نه.» (جوادی آملی، ۴/۳۶۰).

۲- مفهوم فتنه

واژه دیگری که از آیه‌های قرآن درباره‌ی مفهوم آزمایش و ابتلاء و مفاهیم مرتبط با آن به دست می‌آید فتنه است خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (العنکبوت، ۲) آیا مردم گمان کردند همین‌که بگویند ایمان آوردیم به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد.

«این واژه مانند واژه "بلاء" هم در سختی و هم در گشایش و نعمت‌های دنیوی به کار می‌رود؛ لکن هر دو واژه در معنای سختی ظهور و بروز بیشتری دارند خداوند مال و اولاد (نعمت دنیوی) را فتنه نامیده است. (الانفال، ۲۸) چون انسان‌ها با آن آزمایش می‌شوند. «فتنه از خدا و بنده سر می‌زند. اگر از خدا باشد به خاطر حکمت‌های الهی است و اگر از انسان باشد؛ ضد حکمت خواهد بود. از این رو خداوند انسان‌ها را نسبت به انواع فتنه؛ در هر مکانی نکوهش کرده است.» (راغب، ۶۲۴).

ابن ابی الحدید می‌گوید: «فتنه گاهی به مصیبت و بلاء که به انسان می‌رسد اطلاق

می‌شود و گاهی بر اختبار و امتحان و گاهی هم به سوزاندن و زمانی به گمراهی و ضلالت است؛ اما اصل کلمه فتنه؛ به معنای اختبار و امتحان است و معانی دیگر؛ به آن برمی‌گردد.» (ابن ابی الحدید، ۲۴۸/۱۸).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «کلمه «فتنه» به معنای آزمایش است، و چه بسا بر معنای مصیبت و عذاب اطلاق شود، که معنای اول با سیاق سازگارتر است.» (طباطبایی، ۱۴۷/۱۶).

نویسنده تفسیر جامع که یک تفسیر روایی است به نقل از الکافی ذیل آیه: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (العنکبوت، ۲) از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در طی خطبه مفصلی فرمود: خداوند بندگان را به انواع سختی‌ها امتحان می‌فرماید و آن‌ها را به اقسام مجاهده‌ها و مکروه‌ها مبتلا می‌سازد تا تکبر از دل آن‌ها خارج گشته و خضوع و تذلل در نفس ایشان قرار بگیرد و بدین وسیله مشمول فضل و رحمت خداوند شده و موجبات عفو و آزادی و نجات از شرور و آفات برای آن‌ها فراهم گردد و این آیه را در تأیید فرمایش خود تلاوت نمودند و ابن شهر آشوب به سند خود از عمار و ابی ایوب روایت کرده که گفتند موقعی که این آیه نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بما فرمود: زود باشد که بعد از من حوادث ناگواری روی دهد به طوری که این مردم بروی یکدیگر شمشیر کشیده و بعضی اقدام به کشتن بعض دیگر نمایند و از یکدیگر بیزاری بجویند ای عمار اگر به چنین روزی برخورد کنید بر شما باد که بذیل و دامن علی بن ابی طالب علیه السلام توسل جسته و چنانچه تمامی مردم به راهی بروند شما فقط به راهی بروید که علی می‌رود زیرا هرگز علی شمارا به ضلالت و گمراهی رهبری نمی‌نماید و از راه مستقیم و هدایت منحرف نسازد ای عمار اطاعت علی اطاعت منست و اطاعت من اطاعت خدا است.» (بروجردی، ۲۱۲/۵).

مصطفوی ذیل آیه مذکور می‌نویسد: «آزمایش کردن و امتحان نمودن، یک عمل عقلی و لازم است، و تنها ادعاء کردن بدون تحقیق هرگز نتیجه نمی‌دهد و مخصوصاً در ارتباط

انسان‌ها که بسیار وجود پیچیده است، و به جز ظواهر اعضاء و جوارح بدنی، قوای نفسانی و روحانی داخلی در وجود او محتوی است، و لازم است به همه آن‌ها بدقت رسیدگی شود.» (مصطفوی، ۲۱۵/۱۴).

به نظر می‌رسد ذکر این مطلب در اینجا لازم است چرا که واژه فتنه در قرآن کریم کاربردهای بسیار متفاوتی دارد و حکم مشترک لفظی را دارند هرچند برخی لغت‌شناسان تلاش می‌کنند تا مشترکات لفظی را به یک یا دو اصل برگردانند اما در بیشتر موارد دلیل موجه و اطمینان بخشی ارائه نکرده‌اند چطور ممکن است واژه فتنه در قرآن کریم ذیل آیه «انما اموالکم و اولادکم فتنه» (التغابن، ۱۵) را با فتنه در آیه «الفتنة اشد من القتل» (البقره، ۱۹۱) را به یک معنا استعمال نمود بنابراین می‌بایست یا عنایت به فضا و فحوای کلام معنای لازم را جستجو نمود. اگر ما یکی از معانی فتنه را در این پژوهش آزمایش که مترادف با امتحان و ابتلاء گرفته‌ایم برحسب ضرورت موضوع تحقیق بوده است و نه اینکه فتنه فقط همین کاربرد معنایی را دارد. بلکه معنایی غالبی داشته و بیشتر در معنای ابتلاء و آزمایش به‌کاررفته است.

۳- امتحان

«أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى» (الحجرات، ۳) از قتاده و مجاهد نقل شده است یعنی: «خداوند دل‌های مؤمنان را مورد امتحان قرار داده و آن‌ها را برای تقوا خالص ساخته است. امتحان دل‌ها یک امتحان معنوی است که از امتحان طلا به وسیله آتش که آن را ذوب نموده غش آن را جدا کرده خالص آن باقی می‌ماند. بعضی گفته‌اند یعنی: خداوند از نیت‌های خالص آنان آگاه بود، زیرا انسان چیزی را امتحان می‌کند تا از حقیقت آن آگاه شود.» (طبرسی، ذیل آیه)

طباطبایی ذیل آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى...» می‌فرماید: «و کلمه "امتحان" به معنای ابتلاء و اختیار است، و

امتحان را وقتی به کار می‌برند که بخواهند وضع چیزی که تاکنون برایشان مجهول بوده معلوم کنند، و چون این معنا در مورد خدای تعالی محال است، ناگزیر باید بگوییم که امتحان در مورد خدای تعالی به معنای تمرین دادن و عادت دادن است - هم‌چنان‌که بعضی این طور معنا کرده‌اند. و یا امتحان را به معنای محنت و مشقت دادن به قلب معنا کنیم، و بگوییم خدای تعالی این مشقت‌ها را بر دل‌ها تحمیل می‌کند تا قلبها به تقوی عادت کنند.» (طباطبایی، ۴۶۳/۱۸).

شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد: «امتحان معنای دیگری هم دارد و آن از قوه به فعل آوردن و تکمیل است خداوند که به وسیله بلایا و شداید امتحان می‌کند به معنای این است که به وسیله این‌ها کسی را به کمالی که لایق آن است می‌رساند. فلسفه شداید و بلایا فقط سنجش وزن و درجه و کمیت نیست. زیاد کردن وزن و بالا بردن درجه و افزایش دادن به کمیت است، امتحان نمی‌کند که وزن واقعی وحد و درجه معنوی و اندازه شخصیت کسی معلوم شود، امتحان می‌کند یعنی در معرض بلایا و شداید قرار می‌دهد که بر وزن واقعی و درجه معنوی و حد شخصیت آن بنده افزوده شود.» (شهید مطهری، ۱۷۹)

۴- تمحیص

تمحیص از «محص» در اصل به معنای تطهیر و خالص کردن شیء از هر عیب است؛ ولی طبرسی به نقل از مجاهد و ابن عباس «تمحیص» مذکور در آیه «وَلِيْمَحْصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...» (آل عمران، ۱۴۱) را به معنای «ابتلا و اختبار دانسته و آن را نوعی آزمون برای تشخیص و جداسازی فرد از بدی‌ها و عیوب» ذکر کرده‌اند. در معنی آیه «وَلِيْمَحْصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» چند قول گفته شده: «۱- یعنی برای اینکه خداوند مؤمنین را امتحان کند. وَ يَمْحَقُ الْكَافِرِينَ: یعنی آن‌ها را نقصان دهد (از ابن عباس و مجاهد) ۲- یعنی تا خداوند گناهان مؤمنین را برطرف کند (زجاج) ۳- خداوند مؤمنین را با آزمایش و ابتلاء نجات دهد و کافران را در موقع امتحان هلاک سازد (از علی بن عیسی) و آیه دلالت دارد که

خداوند اقبال و دنیا را بین مردم جابجا می‌کند (و هر روزی دنیا را به کام کسی می‌چرخاند) تا گناه مؤمنین را پاک سازد و کافران را نابود گرداند و نقصان بخشد.» (طبرسی، ۲۷۱/۴)

«در ذیل آیه «...وَلِيْمَحْصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ...» (آل عمران، ۱۴۵) تمحیص را به معنای تصفیه و تطهیر قلوب از نیات و عقاید باطل، خالص کردن شیء از آنچه غیر اوست. خارج و ظاهر کردن خیر و شر درونی افراد و آزمودن اولیای الهی از آنچه درون اهل ایمان است، دانسته‌اند. این واژه در قرآن در دو آیه آمده است که در هر دو، فاعل خداست و به نظر راغب کاربرد واژه «محّص» درجایی است که هدف خالص کردن چیزی از زوائد متصل و همراه آن باشد.» (راغب، ۲۰۵/۴)

تفسیر نمونه در خصوص آیه ۱۴۱ آل عمران می‌نویسد: «در این آیه اشاره به یکی دیگر از نتایج طبیعی شکست جنگ احد شده است، و آن اینکه این گونه شکست‌ها نقاط ضعف و عیوب جمعیت‌ها را آشکار می‌سازد و وسیله مؤثری است برای شستشوی از این عیوب، قرآن می‌گوید خدا می‌خواست در این میدان جنگ، افراد بالیمان را خالص گرداند و نقاط ضعفشان را به آن‌ها نشان بدهد، آن‌ها می‌بایست برای پیروزی‌های آینده در چنین بوته آزمایشی قرار گیرند و عیار شخصیت خود را بسنجند.» (مکارم شیرازی، ۱۱۰/۳)

صاحب تفسیر البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن ذیل آیه ۱۴۱ و ۱۴۲ آل عمران در خصوص معنا و مفهوم تمحیص می‌فرماید: «وَلِيْمَحْصَ اللَّهُ تَخْلِيصًا مِنَ الشَّوَابِ وَالنَّوَابِ الَّذِينَ آمَنُوا نُورًا عَلَى نُورٍ وَلِيْمَحَقَّ سَحَقًا الْكَافِرِينَ حَيْثُ يَتَفَلَتُونَ عَنِ الْحَقِّ أَكْثَرَ ظُلُمَاتٍ» بعض‌ها فوق بعض‌ها إِذَا أُخْرِجَ يَدُهُ لَمْ يَكْذِبْ رَاها» أ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ دُونَ تَمْحِصِ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ عِلْمَهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ مَنْ لَمْ يَجَاهِدْ، وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ عِلْمَهُ الصَّابِرِينَ فِي جِهَادِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ لَمْ يَصْبِرْ، فَوَاقِعُ الْجِهَادِ وَالصَّبْرِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ هُوَ عِلَامَةُ الْإِيمَانِ الصَّالِحِ.» (صادقی، ۶۸)

تمحیص خداوند متعال همان تخلیص و خالص نمودن مؤمنین از شبهات و تردیدها و مصداق آن‌کسانی هستند که همواره نوری بر نور آنان افزوده می‌شود و همچنین منظور از

لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ این است که خداوند متعال مجاهدان در راه خدا را از سایرین معلوم نماید و صابرین در جهادشان برای خدا از کسانی که صبر و استقامت در جهاد ندارند را مشخص نماید پس در واقع جهاد و صبر و استقامت در راه خدا همانا نشانه ایمان عبد صالح است.

طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن می‌نویسد: «در هر وجدان زنده و مؤمن، چشم باز آنان ناظر به سوی هدف‌های عالی انسانی، و دستشان به فرمان حرکت و جهت‌گیری به سوی عدل و حق است. از این پس، باید تداول بین الناس از سطح زندگی عادی و تنگنای آن، به سوی فوق و تفوق و تعالی تغییر جهت دهد و مؤمنین را جذب کند و به حرکت آورد و ایمان‌ها را از عناصر شرک‌آلود و عوامل ارتجاع، خالص و درخشان سازد و عناصر و کفرآلود و شرک‌آمیز را به زوال و محاق برد: لِيَمْحُصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ. آن‌ها که پایه ایمانی دارند، در کوره حوادث و برخوردها و شکست‌ها و از جواذب شهوات و آمیختگی از هواها خالص و آزاد و تابناک می‌گردند تا در چهره شهادی حق و نمونه‌های خیر و کمال درآیند و رهبر به سوی حق و کمال و چراغی راهنما در مسیر تاریک انسان‌ها و شبستان حیات گردند. آن‌چنان‌که کافران، که صفت کفر در آن‌ها پایه گرفته در میان تصادم‌ها و پیروزی و شکست‌ها، هر چه بیشتر در کفر و عنادشان افزوده می‌شود و از نور حق و فطرت روی می‌گردانند و رو به محاق می‌روند.» (طالقانی، ۳۵۷/۵).

به گفته محقق دیگر: «کلمه تمحیص در آیه «وَلِيَمْحُصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» به معنی تطهیر است، همچنین به معنی جدا کردن خوب و بد و سره از ناسره است. به تعبیر آشکارتر پاک کردن هر چیزی از آلودگی؛ و خالص نمودن و پاک کردن را می‌گویند. به عنوان مثال در طلاسازی وقتی طلا را در بوته آتش می‌گذارند تا طلای خالص را از نقره یا مس جدا کنند به این کار می‌گویند تمحیص. طبیعی است که برای پاک کردن و خالص کردن طلا آن را در بوته آتش می‌گذارند تا ذوب شود. خدای متعال نیز برای پاک کردن و تمحیص انسان‌ها و مؤمنین چنین تدبیری را به کار می‌برد. ممکن است بعضی از انسان‌های مؤمن در دل ناپاکی و آلودگی‌هایی داشته باشند. خداوند با تدابیر و برنامه‌هایی آنان را پاک و تمحیص می‌فرماید.» (مصباح یزدی، ذیل آیه)

جوادی آملی در تفسیر آیه ۱۴۱ سوره آل عمران می‌فرماید: «مراد از تمحیص انسان، تزکیه او از رذایل و عقاید باطل و کارهای ناشایست و نیز تنزیه او از هراس و تقویت وی برای دفاع از کیان اسلام است. وی در ادامه به فرق بین تمحیص و تمییز اشاره‌ای دارد و می‌گوید: «تمییز»، جداسازی نسبی و در مقایسه با بیرون است؛ مانند جدا کردن طلای خالص از فلزات دیگر. تمییز در جامعه اسلامی نیز به پاک‌سازی آن از کافران و منافقان است که ظاهراً جزو جامعه اسلامی‌اند؛ اما «تمحیص» درباره مؤمنینی است که هنوز خود را از رذایل اخلاقی و صفات ناپسند پاک نکرده‌اند و چون بهشت جایگاه پاکان است، اینان قبل از پاک‌سازی، در بهشت جایگاهی نخواهند داشت، لذا باید در دنیا با جهاد نفس، درون آلوده خویش را شست و شو دهند، و گرنه در عالم پس از مرگ، به مریضی می‌مانند که بر اثر ترک دستور طبیب کارش به جراحی کشیده و تنها تصمیم‌گیرنده درباره او پزشک حاذق و معالج است.» (جوادی آملی، ۶۳۸/۱۵).

تبیین بسترها و زمینه‌های تمحیص از نگاه قرآن و احادیث

با دقت در آیات قرآن که واژه‌های ابتلاء، فتنه، امتحان، در آن به‌کاررفته است، بسترها و زمینه‌های آزمایش بشر در نعمت، نعمت، نفقت، مال، فرزند، اختلاف میان انسان‌ها، جهاد، وفای به عهد، رتبه‌های دنیوی، سختی‌ها و مصائب در راه دین، بیماری، پست و مقام، حوادث اجتماعی و غیره را می‌توان مشاهده کرد. اما تمحیص نوع خاصی از امتحان و ابتلاء الهی بوده که بستر آن متفاوت و مخاطبین آن نیز خاص (مؤمنین) هستند. و لذا در نگاه قرآن تمحیص ویژه مؤمنین و آن‌هم در بستر جهاد و قتال فی سبیل ... بروز و ظهور دارد. لذا در این فصل فقط به بسترهای تمحیص اشاره می‌شود نه همه بسترهای ذکر شده که در خصوص امتحان و ابتلاء، و همان‌طور که قبلاً ذکر شد این واژه فقط دو بار در قرآن (در آیات ۱۴۱ و ۱۵۴ سوره آل عمران) به‌کاررفته و در یک واقعه جهادی در حالی که مؤمنین در مقایسه مادی با دشمن دست برتر را نداشته و ضربه سهمگینی از دشمن دریافت نموده

است. بنابراین و به دلیل اهمیت موضوع برای بررسی بسترها و زمینه‌های حصول تمحیص ابتدا دو آیه سوره آل عمران را از نگاه مفسران مورد مطالعه قرار می‌دهیم و پس از آن از دریچه احادیث وارده نظرات ائمه معصومین (ع) پیرامون بستر و زمینه‌های حصول تمحیص را جویا می‌شویم.

۱- تداول ایام

یکی از بسترهایی که موجب تخلیص و تمحیص مؤمنین می‌شود تداول ایام است صاحب بیان السعاده فی مقامات العبادۀ در تبیین تداول ایام می‌نویسد: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ: یعنی ایام غلبه و سرور و نعمت، چون از نعمت و سرور با ایام کنایه می‌کنند، پس گفته می‌شود: این ایام فلان است یعنی وقت سرور و نعمت اوست. نُدَاوِلُهَا: یعنی به نوبت می‌گردانیم. بَيْنَ النَّاسِ: پس سرور و پیروزی و غنیمت را روزی به مؤمنین می‌دهیم، و روزی به کافران، تا اینکه مؤمنین مغرور نشوند، تا به دنیا آرامش پیدا کنند و ایمانشان را وسیله راحت دنیای خود قرار ندهند، و منافقان هم جهت دنیا جوئی، در اسلام داخل نشوند که در این صورت مزاحم انبیا می‌شوند و بین مؤمنین فتنه‌گری می‌کنند.» (گنابادی، ۴۰۴/۳)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» کلمه «یوم» به معنای مقدار قابل ملاحظه از زمان است، که حادثه‌ای از حوادث را در برگرفته باشد، روزی که فلان جماعت در آن اجتماع کردند»، می‌گویند: «روز فلان جماعت» مداوله به معنای دست‌به‌دست دادن چیزی است، در نتیجه معنای آیه شریفه این است که: «سنت الهیه بر این جاری شده است که روزگار را در بین مردم دست به دست بگردانند، بدون اینکه برای همیشه به کام یک قوم چرخانده شود قومی دیگر را از آن محروم سازد، و این سنت به خاطر مصالحی است عمومی که فهم شما انسان‌ها جز به برخی از آن مصالح احاطه نمی‌یابد، و نمی‌تواند همه آن مصالح را درک کند.» «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ...» (طباطبایی، ۳۵۲/۵ با اندکی تلخیص)

طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن ذیل آیه وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ ... می‌نویسد: «این روزها و روزگارها، علل و موجبات به حساب نیامده و ناگفته‌ای دارد. قانون عمومی و سنت جاری و الهی آن‌ها همین قانون تداول و تداوم است: وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ ... در جنگ‌ها و برخوردهای تاریخی و در لحظه‌های حساس سرنوشت، چه بسا حادثه ناچیز و حساب نشده‌ای، وضع و مسیر را تغییر داده، سپاه و ملت نیرومندی دچار شکست شود مردم عادی این گونه حوادث و تغییرات ناگهانی و نامنتظره را، تصادف می‌پندارند، هدایت قرآن، و تأیید علم، این‌ها را مستند به علت و عللی می‌داند. تداول مبتنی بر آزمایش، اصلی از اصول تعلیم قرآن است، چه در سطح عمومی و بشری و چه آزمایشی مؤمنین و پایه گرفتن و خالص شدن ایمان توحیدی. در بسیاری از سوره‌ها و آیات قرآن با تعبیرات و کلمات مختلف «بلاء، ابتلاء، فتنه، امتحان» این اصل و شناخت و نتایج آن تبیین شده است.» (طالقانی، ۳۵۲/۵)

در تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن در بیان تداول ایام می‌نویسد: «اثبات اینکه عالم متغیر است و بالاخص انسان که هرروز یک انقلابی دارد، گاهی صحیح گاهی مریض، عزیز، ذلیل، غنی، فقیر، مسرور، مهموم و تمام این‌ها از روی حکمت و مصلحت است. و از این جمله حق و باطل است گاهی باطل جلوه می‌کند و گاهی حق لکن (للباطل جوله و للحق دوله) و تمام امتحانات الهی است در هر دو حالت و این است معنای وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ است. (طیب، ۳۶۹/۳)

جوادی آملی در تفسیر تسنیم در رابطه با تداول ایام می‌نویسد: «آمیختگی تلخی با شیرینی در زندگی دنیا از سنت‌های الهی است، ازاین رو دنیا گاهی به کام مؤمنین و زمانی موافق کافران، و مناسب‌ترین ساحت برای آزمایش بندگان مخلص خدا و رشد و بالندگی آن‌هاست و اگر مؤمن در عین رعایت همه حقوق فردی و اجتماعی، آسیب دید، از آن‌روست که محنت‌ها و مُنَحَّت‌های تلخ و شیرین متفاوت است و در هر مقطع یکسان نازل نمی‌شود و بر این اساس، معنای تداول ایام، کثرت و قلت و شدت و ضعف نزولات آسمانی

است نه توزیع نصرت و هزیمت در مقاطع گوناگون. هم صالحان از دولت مقطعی برخوردارند و هم طالحان از دولت موضعی، تا سرانجام آنچه حق و صلاح است مستقر گردد، کارگردان اصلی جهان که دولت‌ها را جابه‌جا می‌کند فقط خداست. تداول اگر ظاهراً به زیان مؤمنین باشد باطناً تعلیم راه مجاهدت و مقدمه ظفر است و در این حال که تداول ظاهراً به سود کافران است باطناً استدراج است نه نصر و موفقیت.» (جوادی آملی، ۶۰۷/۱۵)

به نظر می‌رسد مفسرانی که ذکر آنان گذشت در خصوص تداول ایام مبنی بر بستری برای تمحیص و تخلیص مؤمنین به شکل کلی بحث نموده یعنی اینکه تداول ایام زمینه امتحان مؤمنین است و در این امتحان و آزمایش مؤمنین به مقام بالاتری ارتقاء یافته و موجب تمحیص و تخلیص آنان می‌شود ولی اگر دقت بیشتری شود مخصوصاً با توجه به صریح آیه ۱۴۱ آل عمران باید گفت که تداول ایام امتحانی است که موجب تمییز مؤمن از غیر مؤمن است ولی در این گذر زمان و حوادث و اتفاقات (تداول ایام) یکی از وقایع مهم که تقابل رودررو با دشمنان است و ما به عنوان بستر دوم به آن خواهیم پرداخت یعنی جهاد فی سبیل ا.. موجب تمحیص و تخلیص برخی از مؤمنین خواهد شد یعنی آن دسته از مومنانی که تا آخرین نفس پایداری و مقاومت می‌کنند نه همه آنان.

۲- جهاد فی سبیل ا..

یکی دیگر از بسترها و زمینه‌هایی که موجب تمحیص و تخلیص اهل ایمان می‌شود حضور در میدان نبرد و آمادگی برای بذل جان در راه خدا و نداست، همچون آتش گداخته‌ای که فلز را خالص می‌کند ایمان اهل جهاد و مبارزه را نیز از هرگونه شک و تردید و وابستگی‌های مادی و دنیوی زدوده و به مراتب بالاتری از ایمان می‌رساند تا جائیکه جز خدا را نمی‌بینند و صاحب ایمان محض و خالص می‌شوند برای آشنایی بیشتر با این نگرش به جهاد و مبارزه در راه خدا نظر چند نفر از مفسران قرآن آورده می‌شود.

طباطبایی در تفسیر آیه ۱۴۱ آل عمران می‌گوید: «و اما اینکه فرمود: «وَلِيْمَحْصُ اللّٰهُ

الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ»، پس خدای سبحان اجزای کفر و نفاق و فسق را کم‌کم از مؤمن زایل می‌سازد، تا جز ایمانش چیزی باقی نماند. و ایمانش خالص برای خدا شود. و خالص کردن مؤمنین و نابود کردن تدریجی کفر و کافران است اگر به آیات قبل ضمیمه شود که رجوع امر به پیامبر را نفی می‌کرد، این معنا کشف می‌شود: که مؤمنین در آن روز اکثرشان پنداشته بودند: از آنجا که دینشان دین حق است علت تامه آن است که همیشه و در هر جنگی که پیش آید غلبه کنند، و دشمن را که بر باطل است هر قدر هم که باشند و هر کیفیتی که داشته باشند شکست دهند، پس در حقیقت خود مالک امر خویشند، خدای تعالی هم ایشان را در داستان جنگ بدر در این پندارشان جری کرد، چون در آن جنگ بطور عجیب و خارق العاده‌ای بر دشمن ظفر یافتند، ملائکه نصرت به کمکشان آمد، در حالی که این پندار پنداری باطل بود، و باعث بطلان نظام امتحان و تمحیص، و در آخر موجب بطلان مصلحت امر و نهی و ثواب و عقاب می‌شد، که معلوم است انهدام اساس دین را به دنبال دارد، چون دینی که اساس آن بر پایه فطرت است، نمی‌تواند خرق عادت و خروج از سنت الهی جاری در وجود باشد، و سنت جاریه در عالم هستی غلبه و شکست را معلول اسباب عادی آن می‌داند.» (طباطبایی، ۴/۴۴-۴۵)

در تفسیر نمونه ذیل آیات ۱۳۹ الی ۱۴۴ سوره آل عمران آمده است: «در مورد نزول این آیه و چهار آیه بعد از آن روایات متعددی وارد شده که از آن‌ها استفاده می‌شود این چند آیه دنباله آیاتی است که درباره جنگ احد نازل شده، و این آیات تجزیه و تحلیلی است روی نتایج جنگ احد. قرآن می‌گوید: خدا می‌خواست در این میدان جنگ، افراد با ایمان را خالص گرداند و نقاط ضعفشان را به آن‌ها نشان بدهد و کافران را تدریجاً نابود سازد» (وَلِيَمَحْصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ). (مکارم شیرازی، ۱۰۸/۳)

آقای جوادی آملی در تفسیر تسنیم ذیل آیه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ...» (آل عمران، ۱۴۲) می‌نویسد: «زهی خیال باطل که بپندارید به سبب داشتن دین حق، دولت و غلبه همیشگی بر دشمن برای شما نوشته شده و همه اسباب سعادت برای شما

فراهم شده و در عین فقدان دیگر عوامل سهیم در سعادت و بهشتی شدن، وارد بهشت می‌شوید، بی‌آنکه اهل جهاد و صبر بوده و خداوند سبحان شمارا به عنوان جهادگر و شکیبا معلوم داشته و مشخص سازد. بر همین اساس در آزمون و سنت الهی تداول ایام، برخی از مؤمنین با تحمّل دشواری‌های جهاد و بعضی با پذیرش رنج صبر، تمحیص و تطهیر و تخلیص و تزکیه خواهند شد.» (جوادی آملی، ۶۴۵/۱۵)

۳- عصر غیبت از منظر روایات

در روایات وارده از اهل‌البیت (ع) عصر غیبت یکی از بسترهای تمحیص دانسته شده چرا که در غیبت ظاهری امام معصوم حفظ ایمان و اخلاص آن بسیار مشکل و طاقت‌فرسا است. لذا در چندین روایت که در ادامه به آن خواهیم پرداخت در معنای آیه لیمحص الله به حفظ ایمان در عصر غیبت اشاره شده است. از جمله ابن عباس روایت کرده که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: علی بن ابی طالب بعد از من امام امت است و از فرزند او قائم منتظری است که حق تعالی زمین را بی واسطه او از عدل و داد پر می‌کند همچنان که از جور و ظلم پر شده باشد و قسم به حق آنکه مرا مبعوث نموده است تعداد کسانی که در آن زمان ثابت قدم در مسیر امامت هستند کمتر از کبریت سرخ میباشند، پس جابر بن عبد الله انصاری برخاست و گفت: یا رسول الله پس فرزندان حضرت قائم در آن زمان در غیبت خواهد بود؟ فرمود: بلی «وَلَيَمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ» ای جابر بدان که امر غیبت از امر الهی و سری است از سر الهی که علت و دلیل آن بر بندگان خدا تعالی پوشیده است پس تو نباید در این امر الهی شک و تردید کنی چرا که شک در سر کار الهی کفر است.» (صدوق، ۵۳۲/۱)

در روایت دیگر وارد شده است که: اسحاق بن اسماعیل نیشابوری گفت حسن بن علی علیه السلام برای او نوشت: خداوند به فضل و رحمت خویش واجبات را برای شما تعیین نمود نه از جهت احتیاج به انجام آن بود. این به واسطه رحمت بود تا پاک از ناپاک شناخته شود و

دل‌هایتان صفا یابد و قلب‌های شما روشن گردد و به رحمت خدا بر یکدیگر سبقت گیرید و مقام‌های شما در بهشت افزون گردد...» (مجلسی، ۲۳ تا ۲۷، ترجمه خسروی؛ ۶۸/۱)

همچنین شیخ صدوق در کمال‌الدین و کلینی در کتاب کافی از حضرت صادق - علیه‌السلام - روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «این امر به شما نمی‌رسد مگر بعد از نومی‌دی. نه به خدا سوگند، تا اینکه از یکدیگر تمیز داده شوید؛ نه به خدا قسم، تا اینکه امتحان شوید؛ نه به خدا سوگند، تا شقی و بدفرجام گردد آن کس که شقی خواهد شد؛ و به سعادت دست یابد، آنکه سعید می‌گردد.» (ابن بابویه، ۳۴۶ و کلینی، ۳۷۰/۱) شیخ صدوق از آن حضرت روایت کرده است «چگونه هستی‌د شما وقتی که بدون امام و بدون راهنما و پیشوا باقی بمانید، برخی از شما از برخی دیگر بی‌زاری جوید. در این هنگام امتحان و آزمایش می‌شوید و از یکدیگر مشخص شده و غربال می‌گردید.» (ابن بابویه، ۳۴۸)

ابوداؤد و ابن ماجه - با لفظی نزدیک به هم - از رسول خدا روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «چگونه می‌گذرد بر شما زمانی که در پیش است و به‌زودی فرا خواهد رسید. مردم در آن زمان غربال می‌شوند و عده‌ای فرومایه باقی می‌مانند که عهد و پیمان خود را می‌شکنند؛ آنگاه با یکدیگر به نزاع برخاسته و اختلاف کرده و این‌چنین خواهند بود - و در این هنگام حضرت بین انگشتان خود را باز کرد.» (ابن ماجه)

مؤلف کتاب تاریخ غیبت کبری در بیان ویژگی‌های دروان غیبت کبری می‌نویسد: «ویژگی سوم شدت و وضوح امتحان الهی است به‌طورکلی هر انسانی در این دوران با سه لغزشگاه مواجه می‌شود که دین و دنیای او را تهدید می‌کند لغزشگاه نخست خواسته‌ها و تمایلات طبیعی است لغزشگاه دوم رویارویی انسان است با انواع و اقسام فشارها و کینه‌ها و دشواری‌هایی که در راه حقیقت و ایمان با آن‌ها مواجه می‌شود «لغزشگاه سوم این لغزشگاه رویارویی با انواع شبهات و تشکیکاتی است که آدمی در مورد وجود پیشوای خود یعنی حضرت بقی‌الله - عجل‌الله فرجه - با آن‌ها روبرو می‌شود. هر یک از این لغزشگاه‌های سه‌گانه، در دوران غیبت کبری، به‌طور روشن و آشکار شدت و

دشواری می‌یابد و به همین جهت آزمون الهی برای کسب شایستگی‌های اسلامی و نیروهای ایمانی یک انسان مسلمان دشوارتر، و موفقیت در این امتحان مشکل‌تر می‌شود. و آن‌کس که در نتیجه امتحان، به واسطه ایمانش سعادتمند می‌شود، ایمان او استوار و نیرومند و خالص و ناب است.» (صدر، ۳۶-۳۷)

نکته

البته روایات دیگری در این زمینه وجود دارد که به جهت اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود به نظر می‌رسد با عنایت به احادیث لزوم امتحان (تمحیص) در عصر غیبت هیچ تردیدی نیست معنایی که ما در اینجا مد نظر داریم معنایی اعم است که کلماتی چون تمییز، تمحیص، غربال، و خود امتحان را شامل می‌شود از این رو، روایاتی که غیر این معانی را در بر گرفته بود آورده نشد آنچه از متن روایات ذکر شده مدنظر است مورد توجه قرار گرفتن ضرورت امتحان و در نتیجه تمحیص مؤمنین در عصر غیبت است که این معنی توسط سه دسته از روایات به دست می‌آید:

الف: روایاتی که اصل امتحان را بیان می‌کند، همانند: «و الله لتمعنن یا معشر الشیعه آل محمد کمحیص الکحل فی العین.» به خدا سوگند ای پیروان آل محمد (ص) سخت امتحان می‌شوید و در کوران آزمایش قرار می‌گیرید تا همچون سرمه در چشم خالص شوید. (طوسی، ۳۴۰ و نعمانی، ۲۰۴)

ب: روایاتی که از شدت سختی و امتحان در زمان غیبت سخن به میان آورده، مانند: «کیف انتم اذا بقیتهم بلا امام هدی ولا علم، یتبرا بعضکم بعضاً فعند ذالک تمیزون وتمحصون و تغربلون....» (ابن بابویه، ۳۷۴) همچنان که از متن روایت ظاهر است، در زمان غیبت یک امتحان بزرگ با سه مرحله اتفاق خواهد افتاد که اولین مرحله تمییز و دومین مرحله تمحیص و سومین مرحله غربال است. علاوه بر آن به نظر می‌آید که هر مرحله از مرحله قبلی سخت‌تر باشد، چرا که امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «لو میزت شیعتی لم اجد هم

الا واصفه.. و لو تمحصتم لما خالص من الالف واحد ولو غربلتهم غربله لم يبق منهم الا ما كان لي....» (کلینی، ۲۹۰/۸)

ج: روایاتی که می‌فرماید: «ظهوری در کار نیست مگر بعد از امتحان و آزمایش شیعیان در عصر غیبت، چنانکه امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «یا منصور ان هذا الامر لا یأتیکم الا بعد ایاس و لا والله حتی تمیزوا ولا والله حتی تمحصوا ولا والله حتی یشقی من یشقی و یسعد من یسعد.» ای منصور این امر برای شما نیامد مگر پس از ناامیدی. نه به خدا تا ممتاز شوید، نه به خدا تا هر که باید بدبخت شود و هر که شایسته است سعادت‌مند گردد. و در حدیثی دیگر می‌فرماید: لا والله لا یكون ما تمدون اليه اعنيكم حتى تغربلوا...» (کلینی، ۴۳۲/۵)

«و از همین جا است که اهمیت تمحیص و آزمایش معلوم می‌شود، زیرا تا رویدادی جدید رخ نداده است، معلوم نیست که شخص در مقابل آن، چه عکس‌العملی خواهد داشت و این حالت در درون او مجمل و ناشناخته است، و تنها با وقوع حوادث است که بینش جدید و درجه ایمان و اعتقاد انسان در خارج متجلی می‌شود، همچنان که این حوادث برای دیگران و برای خود شخص نیز آن بینش جدید و مقتضیات آن را که در نحوه رفتار جدیدی که فرد پیش می‌گیرد نشان داده می‌شود، آشکار می‌سازد...» (صدر، ۳۲۳)

یا در روایت دیگر که شیخ طوسی در کتاب الغیبه آورده و ایشان نیز دوران غیبت را دوره امتحان و آزمایش سخت می‌داند و به نقل از امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «... قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ أَمَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا أَوْ تُمَحِّصُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ ثُمَّ تَلَا أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ] اما به خدا سوگند مردم همانطور که شما می‌بینید، نیستند تا زمانی که از یک دیگر تمیز داده شوند و خالص گردند و جز اندکی از شما در صراط مستقیم باقی نمی‌ماند سپس سوگند خورد و فرمود آیا گمان کرده‌اید که رها می‌شوید بی‌آنکه خداوند جهادگران و شکیبان شمارا معلوم دارد؟» (طوسی، ۳۳۷، مجلسی، ۱۱۳/۵۲)

امام رضا(ع) به دو قسمت از دو آیه قران کریم (توبه- آل عمران) استناد می‌فرماید که

هر دو مربوط به جهاد است. قرآن کریم بارها وقتی قصه جنگ و جهاد زمان انبیا را مطرح می‌کند از عقب‌گرد و پشت نمودن تعدادی سخن به میان می‌آورد و آنان را مدعیانی بیش نمی‌داند. آری دوران غیبت هم مثل جهاد سختی‌ها و مشکلات و ناملازمات دارد. نیاز به صبر و تحمل دارد. جمله «لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ» (که در واقع به معنی «هنوز تحقق نیافته» است) دلالت بر این دارد که باید دوران غیبت باشد تا پرورش و شکوفا شدن استعدادها و آشکار ساختن اسرار درون افراد صورت گیرد، و این امر همان معنای امتحان و آزمایش الهی است و علامه طباطبائی می‌نویسد «مقام عمل است که پاکان و ناپاکان را از هم جدا می‌کند، و مردان مخلص را از کسانی که فقط ادعای ایمان دارند جدا می‌سازد.» (طباطبائی، ۲۱۳/۹)

آثار و نتایج تمحیص

در این قسمت به بررسی آثار و فواید تمحیص در شخصیت و شأن فرد مؤمن پرداخته می‌شود اما لازم است قبل از آن این نکته را یادآور شویم که اگر تمحیص را همانند محققان و صاحب‌نظران یک نوع امتحان و ابتلاء الهی که از سنن حتمی خداوند متعال است بدانیم که ناگزیر هر انسانی با آن مواجه می‌شود و فراخور توان و طاقتش با این امر کنار می‌آید و حتی ممکن است در انتخاب راه و مسیر زندگی خود تحت تأثیر این ابتلائات سخت یا در جبهه حق و یا در جبهه باطل قرار گیرد یا حیات دنیوی را ترجیح داده و یا آخرت را. اما تمحیص به نظر نگارنده یک امتحان برای تمیز بین مؤمن و کافر و موحد و مشرک و یا حق و باطل نیست بلکه تمحیص با عنایت به آیات قرآن برای ارتقاء درجه و تقرب به درگاه الهی، برای طی درجات عالیه و مراتب ایمان و اعتقاد راسخ به خدای متعال است به همین خاطر بستر اجرای تمحیص نیز متفاوت با سایر بسترهای امتحان و آزمایش است. بستر تمحیص مال و اولاد و نعمت‌های دنیوی نیست بلکه بستر آن ایشار جان و شهادت‌طلبی است آن‌هم نه در میدانی که پیروزی آن معلوم باشد بلکه در آن میدانی که شکست ظاهری از دشمن و کشته شدن بسیاری از یاران و هم‌زمان در آن محتمل است با

این پیش‌درآمد وارد بحث درباره آثار و فواید این سنت الهی که خاص خواص از مؤمنین است می‌شویم.

۱- خلوص ایمان

«یکی از تعبیراتی که در قرآن برای بیان این مطلب به‌کار رفته: «وَلِيْمَحْصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» است. اهل لغت «تمحیص» را به معنی خالص کردن معنا کرده‌اند. برای «خالص کردن» دو مفهوم می‌توان تصور کرد؛ اول: جدا کردن ناخالصی‌ها و زدودن آن‌ها؛ که برای این مفهوم می‌توان واژه «تخلیص» را استفاده کرد. دوم: سنجیدن عیار خلوص؛ مثل زرگری که برای سنجش میزان خلوص طلا، آن را محک می‌زند. این مفهوم با سیاق آیه مناسب‌تر است. خدا شمارا محک می‌زند تا عیار خلوص‌تان را بسنجید و ببیند واقعاً چقدر دل به خدا داده‌اید و حاضرید برای رضای او کار کنید.»

«در کتاب الایمان و الکفر بابُ ذمِّ الدُّنْیَا وَالزُّهْدِ فِیْهِ رَوَايَتِي^۱ از امام باقر (ع) نقل شده است که جابر گوید: خدمت امام باقر علیه السلام، رسیدم، حضرت فرمود: ای جابر بخدا که من غمگین و دل‌گرفته‌ام، عرض کردم: قربانت، گرفتاری و غم دل شما چیست؟ فرمود: ای جابر! همانا خالص و صافی دین خدا بدل هر که درآید، دلش از غیر او بگردد، ای جابر! دنیا چیست و امید داری چه باشد؟ مگر دنیا غیر از خوراکی است که خوردی یا جامه‌ای که پوشیدی یا زنی که به او رسیدی؟ ای جابر! همانا مؤمنین بماندن در دنیا اطمینان نکردند، ای جابر! آنچه را خدای جل و عز از دین و حکمتش به تو سپرده حفظ کن و از آنچه برایت نزد خداست مپرس، جز آنچه برای او نزد تو است (یعنی ثواب و پاداش او به اندازه دین نگهداری خودت باشد) و اگر دنیا در نظرت غیر از آنچه گفتم باشد، باید به

۱. «عَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا جَابِرُ وَاللَّهِ.....
يَا جَابِرُ فَاحْفَظْ مَا اسْتُرَعَاكَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ مِنْ دِينِهِ وَحِكْمَتِهِ وَلَا تَسْأَلَنَّ عَمَّا لَكَ عِنْدَهُ إِلَّا مَا لَهُ عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنْ تَكُنَ الدُّنْيَا
عَلَى غَيْرِ مَا وَصَفْتُ لَكَ فَتَحَوَّلْ إِلَى دَارِ الْمُسْتَعْتَبِ فَلَعُمْرَى لِرُبِّ حَرِيصٍ عَلَى أَثَرِ قَدْ شَقِيَ بِهِ حِينَ آتَاهُ وَلِرُبِّ كَارِهِ لِأَثَرِ قَدْ
سَعِدَ بِهِ حِينَ آتَاهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِيْمَحْصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقِ الْكَافِرِينَ».

خانه عذرخواهی روی (و از عقیده سوء خود استغفارکنی). به جان خودم که بسا شخصی که به چیزی حریص است و چون به دستش آید، به سبب آن بدبخت شود، و بسا شخصی که چیزی را ناخوش دارد و چون به آن رسد مایه سعادتش گردد، این است قول خدای عزَّ وَ جَلَّ «وَلِيَمَحَّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمَحَقَ الْكَافِرِ» (کلینی، ۲۰۱/۳).

و در کتاب ارشاد القلوب از قول پیامبر اسلام روایت شده که مؤمن گرامی تر از آن است که بر او چهل روز بگذرد و خدا او را از گناه پاک نکند هرچند بخراشی که بزمین افتد یا پاره شدن بند کفش یا بحرکت اضطراری چشم باشد و مانند این‌ها که گفته شد و باینها دوست ما پاک می شود از گناهش یا اینکه غمگین می شود و سبب اندوهش را نمی داند. و اما تب همانا پدرم مرا حدیث کرد از پدرانش از رسول خدا که فرمود تب یک شب کفاره یک سال گناهست.» (دیلمی، ۴۱۰/۱)

در روایتی دیگر امام صادق (ع) می فرماید: ایمان کسی برای خدا خالص نمی شود، مگر آن که خداوند، نزدش از خودش، پدرش، مادرش، فرزندانش، خانواده اش، اموالش و همه مردم، محبوب تر باشد. (مجلسی، ۲۴/۷۰)

با عنایت به مطالب ذکر شده ایمان و اعتقاد راسخ و اخلاص در نیت انجام تکالیف الهی موجب قرب به محضر حضرت حق خواهد شد که این مقام و منزلتی بس عظیم است درعین حال صاحب چنین منقبتی از نعمت دیگر که آرامش و اطمینان دل است نیز برخوردار خواهد شد که به اختصار تحت عنوان آرامش دل اشاره ای خواهیم داشت.

۲- آرامش دل از منظر قرآن و روایات

اضطراب و نگرانی یکی از بزرگ ترین بلاهای زندگی انسان ها بوده و هست و عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی کاملاً محسوس است. آرامش یکی از گمشده های مهم بشر بوده و به هر دری می زند تا آن را پیدا کند. تاریخ بشر مملو است از صحنه های غم انگیزی که انسان برای تحصیل آرامش به هر چیز دست انداخته و در هر وادی گام نهاده و تن به انواع اعتیادها داده است. اما از نظر قرآن کریم کسانی که ایمان دارند و در اتر

تمحیص ایمان به مقام ذکر خداوند متعال رسیده اند صاحب طمأنینه و آرامش دل می‌شوند آنجا که می‌فرماید: «وَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ. الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ» (الرعد، ۲۷-۲۹).

مصطفوی در تفسیر روشن ذیل آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» می‌نویسد:

انسان، بی‌نهایت طلب است و کمال مطلق می‌خواهد ولی چون هر چیزی غیر از خداوند محدود است و وجود عارضی دارد، دل را آرام نمی‌گرداند. در مقابل کسانی که با یاد خدا آرامش می‌یابند، عده‌ای هم به متاع قلیل دنیا راضی می‌شوند. «رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنَنُوا بِهَا» نماز، ذکر الهی و مایه آرامش است. «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه، ۱۴)، «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ» ممکن است معنای «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» این باشد که به واسطه ذکر و یادی که خدا از شما می‌کند، دل‌هایتان آرام می‌گیرد. یعنی اگر بدانیم خداوند ما را یاد می‌کند و ما در محضر او هستیم، دل‌هایمان آرامش می‌یابد. چنان‌که حضرت نوح علیه السلام به واسطه کلام الهی «اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا» (هود، ۳۷) آرام گرفت و امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت علی اصغرش با عبارت «هین علی انه بعین الله» این آرامش را ابراز فرمود، و یا در دعای عرفه آمده است: «یا ذاکر الذاکرین» سؤال: اگرچه در این آیه آمده است که دل‌ها، و بویژه دل مؤمن، با یاد خدا آرام می‌گیرد. (مصطفوی)

مؤلف تفسیر کوثر در خصوص آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ...» می‌نویسد: «انسان مجموعه‌ای مرکب از جسم و روان است و همان‌گونه که جسم انسان نیازهای خاص خود را دارد، روان او نیز نیازمند پناهگاه مطمئنی است که آرامش و آسایش آن را تأمین کند تا انسان زندگی آرام و بی‌دغدغه‌ای داشته باشد و دچار نگرانی و پریشانی نگردد. اکنون باید دید چه چیزی روح انسان را آرامش می‌دهد و او را از رنج و اضطراب و نگرانی نجات می‌بخشد؟ قرآن کریم در این آیه شریفه پاسخ روشنی از این پرسش می‌دهد

و خاطرنشان می‌سازد که تنها ایمان به خدا و یاد کردن اوست که دل‌ها را آرام می‌کند و آسایش خاطر او را فراهم می‌سازد.» (جعفری، ۵/۵۳۹)

به نظر می‌رسد که معصومین (ع) نیز آرامش دل را ناشی از ایمان خالص می‌دانند بنا به روایتی امام علی (ع) می‌فرماید: «ذِكْرُ اللَّهِ جَلَاءُ الصُّدُورِ وَ طُمَأْنِينَةُ الْقُلُوبِ؛ یاد خدا، روشنی سینه‌ها و آرامش دل‌هاست.» (آمدی).

در حدیثی جمیل می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره این گفته خداوند در قرآن پرسیدیم که می‌فرماید: «او همان کسی است که آرامش را بر دل‌های مؤمنین نازل کرد.» امام فرمود: (آن آرامش) همان ایمان است. و در حدیث امام باقر (ع): السَّكِينَةُ الْإِيمَانُ؛ آرامش، همان ایمان است.» (کلینی) پیامبر اکرم هم فرمود: أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ الْإِيمَانِ؛ بهترین زینت مرد، آرامش همراه ایمان است. (ابن بابویه، ۴/۴۰۳).

با دقت در روایات ذکر شده درمی‌یابیم که ذکر خدا همان ایمان به حق تعالی است این ایمان چنانچه با عمل صالح و تقوای الهی و جهد و جهاد در راه خدا تقویت و مستحکم گردد موجب آثار و برکات بسیاری از جمله آرامش روح و روان و طمأنینه دل و آسایش و سکونت در زندگی می‌شود و انسان در پرتو این آرامش دل همواره از نشاط و شادابی معنوی بهره‌مند می‌گردد.

۳- حیات طیبه و امنیت در زندگی

«قرآن کریم در آیه دیگری، از زندگی توأم با ایمان و عمل صالح به عنوان «حیات طیبه» یا زندگی پاکیزه یاد می‌کند و در جای دیگری به کسانی که از یاد خدا روی‌گردان هستند زندگی تنگ و سختی را وعده می‌دهد: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (النحل، ۹۷) هر کس از مرد یا زن، کار شایسته‌ای انجام دهد در حالی که ایمان دارد، البته ما به او زندگی پاکیزه‌ای خواهیم داد و آنان را بهتر از کاری که کرده‌اند پاداش می‌دهیم. وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ

لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (طه، ۱۲۴) باید دانست که منظور از یاد کردن خدا، این است که زندگی انسان رنگ خدایی به خود بگیرد و انسان در تمام کارها خدا را در نظر داشته باشد و از او کمک بخواهد و او را مؤثر واقعی و تنها قدرت حاکم در جهان بداند و با این بینش، همواره او را یاد کند.» (جعفری، ۵/۵۴۰)

«قرآن در آیات دیگر ایمان به خداوند و عدم آلودگی ایمان با ظلم را موجب امن آرامش می‌داند و می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْاٰمَنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (الانعام، ۸۲) آن‌ها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن‌هاست و آن‌ها هدایت یافته‌گان هستند. این آیه شریفه هم دلالت می‌کند بر اینکه امنیتی (آرامش) و هدایت از خواص و آثار ایمان است. البته به شرط اینکه روی این ایمان با پرده‌هایی مثل شرک و ستم پوشیده نشود. و مراد از ظلم در این آیه به معنای چیزهایی است که برای ایمان مضر بوده و آن را فاسد و بی‌اثر می‌سازد. که اکثر مفسرین آن را شرک دانسته و این را از آیه (إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) استفاده کرده‌اند. در آیه شریفه دیگری از قرآن کریم با تأکید بر ایمان و تقوا که در اینجا می‌توان گفت تقوا باعث خلوص ایمان می‌شود و چنین ایمانی اولاً از اوصاف اولیاء خداوند است ثانیاً موجب امنیت و آسایش در دنیا و آخرت آنان می‌شود و می‌فرماید: «إِلَّا أَنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ...» (یونس، ۶۲-۶۴) آگاه باشید دوستان و اولیای خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند همانا که ایمان آوردند و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می‌کردند در زندگی دنیا و آخرت، شاد و مسرور هستند.» (عسگری).

نتیجه

۱- واژه تمحیص خاص مؤمنین است چراکه اینان بر اساس نظر قرآن ایمان دارند اما می‌بایست ایمان آنان خالص و به مرحله کمال برسد بنابراین تمحیص ویژه مؤمنین است به تصریح قرآن «لِيَمْحَصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» تمیز مؤمن از غیر مؤمن خود موضوعی است

مستقل و پاک شدن ایمان آن‌ها بعد از جدا شدن از آلودگی‌های کفر و نفاق و فسق موضوعی دیگر.

۲- از نظر قرآن کریم یکی از بسترها و زمینه‌های که موجب تمحیص و تخلیص اهل ایمان می‌شود حضور در میدان نبرد و آمادگی برای بذل جان در راه خدا همچون آتش گداخته‌ای که فلز را خالص می‌کند ایمان اهل جهاد و مبارزه را نیز از هرگونه شک و تردید و وابستگی‌های مادی و دنیوی زدوده و به مراتب بالاتری از ایمان می‌رساند تا جائی که جز خدا را نمی‌بینند و صاحب ایمان محض و خالص می‌شوند.

۳- از جمله آثار و فواید ایمان خالص که از طریق تمحیص مؤمن به دست می‌آید رسیدن به مرتبه نفس مطمئنه و مقام قرب الهی است. راه رسیدن به عالی‌ترین درجه‌ای که خدا برای انسان در نظر گرفته است، انجام عبادت خالص است.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید معتزلی. شرح نهج البلاغه. قم: ناشر مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. کمال‌الدین و تمام النعمه. ترجمه: محمدباقر کمره‌ای (۱۳۷۷). تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. (چاپ پنجم). تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
۵. ابن حیون، نعمان بن محمد. دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام عن اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام. قم: نشر دایره‌المعارف، ۱۳۸۳.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو: تفسیر القرآن العظیم (چاپ اول). بیروت: نشر دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹.
۷. ابن ماجه، محمد بن یزید. سنن ابن ماجه. ناشر: بی‌نام، بی‌تا.
۸. آمدی، عبدالواحد بن محمد. غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۹. بابایی، احمدعلی. برگزیده تفسیر نمونه (چاپ سیزدهم). تهران: ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲.
۱۰. بروجردي، سیدمحمد ابراهیم. تفسیر جامع (چاپ ششم). تهران: انتشارات صدر، ۱۳۶۶.
۱۱. جعفری، یعقوب. کوثر. بی‌جا، بی‌نام، بی‌تا.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله. تسنیم (چاپ پنجم)، قم: اسراء. جلد ۱۵، ۱۳۹۴.
۱۳. حرعاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه. محقق: حسینی جلالی، محمدرضا (۱۳۷۴). قم: نشر موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۶.
۱۴. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد. تفسیر اثنا عشری (چاپ اول) تهران: انتشارات مبقات، ۱۳۶۳.
۱۵. حسینی همدانی، سیدمحمدحسین. انوار درخشان. (چاپ اول). تهران: نشر کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴.
۱۶. دیلمی، حسن بن محمد. ارشاد القلوب. ترجمه: عبدالحسین رضایی. تهران: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲.
۱۷. راغب‌الاصفهان‌ی، حسین بن محمد، مفردات الالفاظ القرآن‌الکریم، تحقیق: عنوان عرفان داوودی، بیروت: دارالعلم، دمشق: الدار الشاعیه، ۱۴۱۶.
۱۸. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، به ترجمه: علی تقی فیض الاسلام، ناشر: موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام، ۱۳۷۹.
۱۹. صادقی، تهرانی محمد. البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: انتشارات مؤلف، ۱۴۱۹.
۲۰. صدر، محمد. تاریخ غیبت کبری. ترجمه: حسن افتخار زاده. تهران: نشر نیک معارف، ۱۴۱۲.
۲۱. طالقانی، سید محمود. پرتوی از قرآن (چاپ چهارم). تهران: نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی (۱۳۷۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم، ۱۴۱۷.

۲۳. طبرسی، فضل بن حسن. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن (چاپ اول). ترجمه: احمد بهشتی. ناشر: موسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۵۲.
۲۴. الطریحی، فخرالدین. مجمع البحرین (چاپ اول). قم: نشر موسسه البعثه، ۱۴۱۴.
۲۵. شیخ طوسی. کتاب الغیبه (چاپ سوم). قم: انتشارات مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۲۵.
۲۶. طبیب، سیدعبدالحسین. اطیب البیان فی تفسیر القرآن (چاپ دوم). تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۲۷. عسکری، حسن، راهبای رسیدن به آرامش روانی از نگاه قرآن، اولین همایش ملی اسلام و سلامت روان، بندرعباس، جهاددانشگاهی هرمزگان، ۱۳۹۴.
۲۸. الفراهیدی، خلیل بن احمد. العین (چاپ اول). بیروت: انتشارات موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸.
۲۹. فهری زنجانی، ا. غیبت نعمانی (چاپ چهارم). تهران: نشر دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۲.
۳۰. کاشانی، ملافتح الله. خلاصه المنهج. تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۳.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. الکافی. ترجمه: سید جواد مصطفوی (چاپ اول). تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۴۰۷.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. بهشت کافی (ترجمه روضه الکافی) چاپ پنجم: حمیدرضا آذیر قم: نشر سرور، ۱۳۵۰.
۳۳. گنابادی، محمدسلطان. بیان السعاده فی مقامات العباد ترجمه: رضا خانی و حشمت الله ریاضی. (۱۳۷۲). تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور. چاپ اول، ۱۴۰۸.
۳۴. مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار. بیروت: موسسه الوفا، ۱۴۰۴.
۳۵. مصباح یزدی جلسه چهارم شرح دعای چهل و چهارم صحیفه سجاده، پایگاه اطلاع رسانی مصباح یزدی.
۳۶. مصباح یزدی، سلسه جلسات سخنرانی پیرامون فتنه و آزمایش های الهی. پایگاه اطلاع رسانی مصباح یزدی.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی. روزنامه کیهان، شماره ۱۹۹۵۰ به تاریخ ۹۰/۳/۲۴، صفحه ۸.
۳۸. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۳۹. همو. تفسیر روشن (چاپ اول). تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
۴۰. مطهری، مرتضی. بیست گفتار (چاپ اول). تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۴۱. مظاهری، حسین. زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام. محقق: فاطمی، ولی. تهران: انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه (چاپ اول). تهران: نشر دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۴۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم. الغیبه للنعمانی (چاپ اول). تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷.
۴۴. نوری، میرزا حسین. مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸.

